

نسل در انتظار

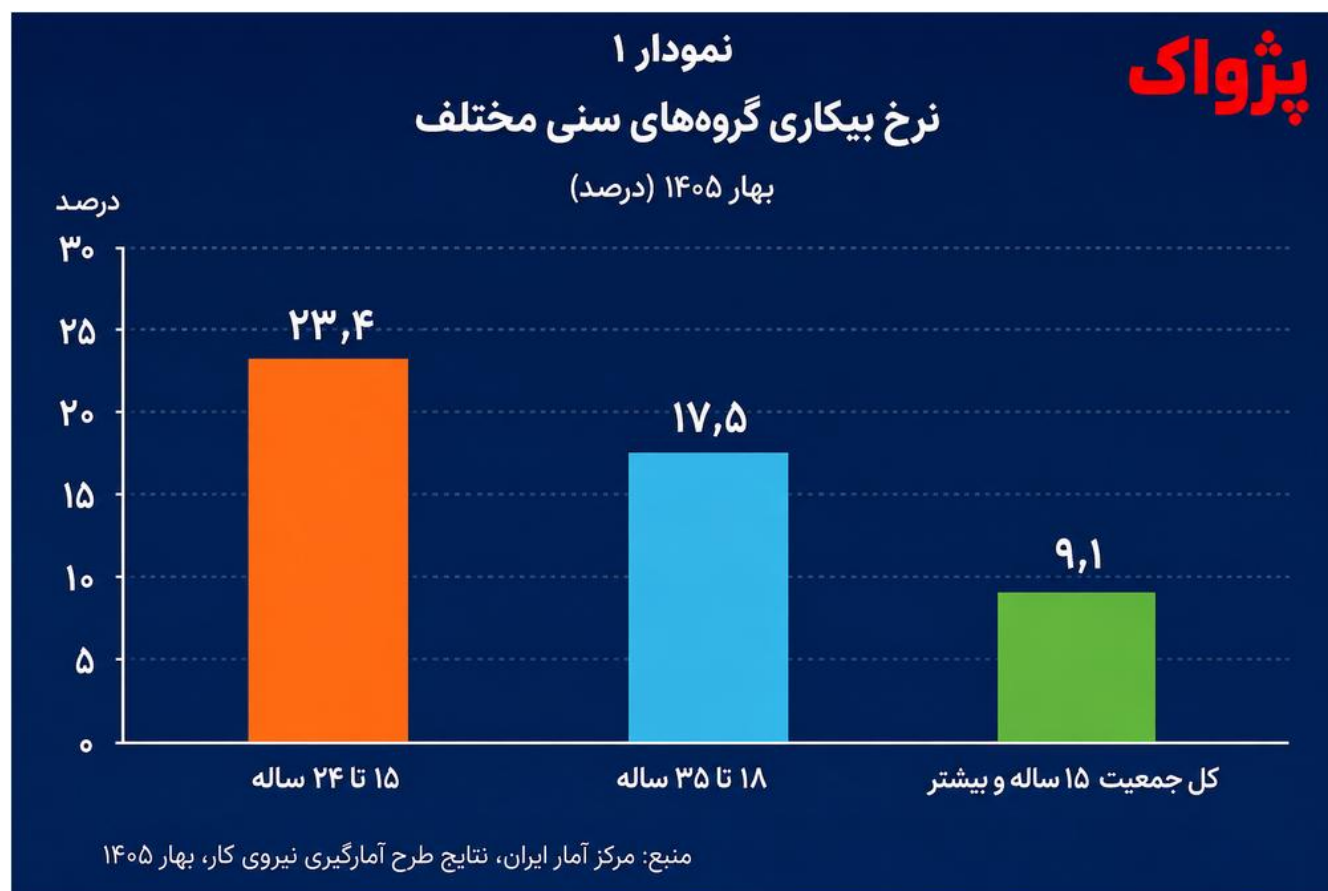
بیکاری جوانان و اقتصادی که مسیر آینده را نامطمئن کرده است

۵ شهریور ۱۴۰۵ - ۲۷ اوت ۲۰۲۶



بیکاری جوانان در ایران فقط به نبود شغل محدود نمی‌شود؛ مسئله در فاصله‌ای شکل می‌گیرد که میان تحصیل، ورود به بازار کار، اشتغال پایدار، استقلال اقتصادی و امکان ساختن آینده پدید آمده است. جوانی که پس از سال‌ها تحصیل وارد بازاری می‌شود که ظرفیت کافی برای جذب او ندارد، ممکن است ماه‌ها یا سال‌ها در انتظار بماند، بخشی از تجربه و مهارت قابل‌انباشت خود را از دست بدهد یا ناچار شود به اشتغال کم‌کیفیت و نامرتب تن دهد. حتی ورود به کار نیز الزاماً این فاصله را از میان نمی‌برد: اگر درآمد فقط هزینه‌های جاری را پوشش دهد و ثبات و امکان پس‌انداز و پیشرفت فراهم نباشد، کار به استقلال اقتصادی منتهی نمی‌شود و استقلال نیز به راحتی به امکان برنامه‌ریزی برای آینده تبدیل نمی‌شود.

در بهار ۱۴۰۵، نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله به ۲۳/۴ درصد و برای گروه ۱۸ تا ۳۵ ساله به ۱۷/۵ درصد رسید؛ در حالی که نرخ بیکاری کل جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر ۹/۱ درصد بود. نرخ مشارکت اقتصادی نیز ۴۰/۷ درصد باقی ماند. فاصله میان بیکاری جوانان و کل جمعیت فقط تفاوت دو شاخص نیست. پشت این ارقام بازاری قرار دارد که برای بخشی از نسل تازه، ورود به کار را طولانی و نامطمئن کرده است؛ بازاری که پایان تحصیل در آن الزاماً به اشتغال پایدار و اشتغال نیز الزاماً به استقلال اقتصادی نمی‌رسد.



برای بسیاری از جوانان، فاصله میان دانشگاه و کار می‌تواند ماه‌ها و سال‌ها ادامه پیدا کند. فرد دیگر دانشجو نیست، اما درآمد و موقعیت اقتصادی مستقلی نیز ندارد. نخستین شغل فقط درآمد ایجاد نمی‌کند؛ سابقه حرفه‌ای، تجربه، شبکه کاری و امکان برنامه‌ریزی مستقل را نیز به وجود می‌آورد. تأخیر در ورود، بخشی از این انباشت را عقب می‌اندازد.

گسترش آموزش عالی این فاصله را در شرایطی ایجاد کرده که ظرفیت مشاغل پایدار و مولد با همان سرعت افزایش نیافته است. مدرک و مهارت بیشتر، بدون اقتصادی که بتواند از آنها استفاده کند، الزاماً به موقعیت اقتصادی بهتر منجر نمی‌شود. مهندسی که در شغلی نامرتب کار می‌کند یا فارغ‌التحصیلی که برای تأمین درآمد کاری بسیار پایین‌تر از سطح تخصص خود می‌پذیرد، از نظر آماری شاغل است، اما بخشی از ظرفیت آموزشی او در تولید به کار گرفته نمی‌شود.

مسئله از همین‌جا از سطح فردی فراتر می‌رود. شغل پیش از آنکه در بازار کار ظاهر شود، در فرایند تولید ایجاد می‌شود. سرمایه‌گذاری، تقاضا، فناوری، تأمین مالی، دسترسی به مواد اولیه و بازار تعیین می‌کنند که بنگاه چه اندازه و با چه کیفیتی توسعه پیدا کند و چه تعداد نیروی تازه جذب شود. فقدان مهارت یا رشته نامناسب برای موارد فردی توضیح معتبری است؛ اما تکرار بیکاری، اشتغال نامرتب و کمبود فرصت برای شمار بزرگی از جوانان، ظرفیت اقتصاد برای ایجاد و جذب نیروی تازه را به مسئله‌ای مرکزی تبدیل می‌کند.

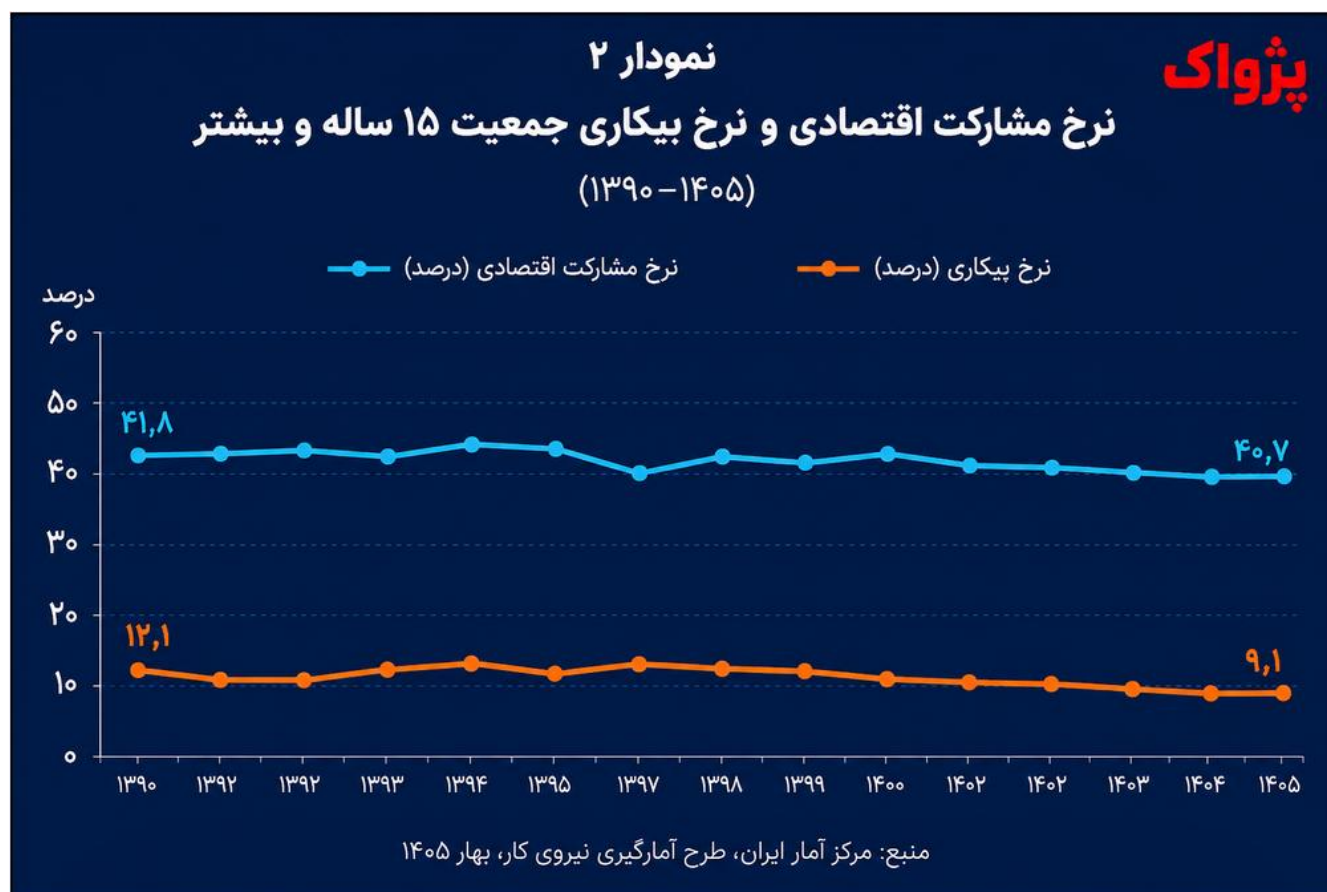
اقتصاد ایران سال‌ها با رشد ناپایدار، سرمایه‌گذاری ناکافی، تورم، محدودیت دسترسی به منابع مالی و فناوری، کمبود انرژی و نااطمینانی روبه‌رو بوده است. تحریم‌ها این محدودیت‌ها را تشدید کرده‌اند. محدود شدن تجارت خارجی، دشواری دسترسی به منابع مالی و خدمات بین‌المللی و فناوری، هزینه و ریسک تولید و سرمایه‌گذاری را بالا برده‌اند. کاهش درآمد ارزی و فشار بر نرخ ارز نیز می‌تواند تورم را تشدید کند. شواهد مربوط به دوره‌های تشدید تحریم از کاهش درآمد، سود و بهره‌وری بنگاه‌های تحت تأثیر حکایت دارد و پژوهش‌های بین‌المللی نیز میان تحریم‌ها، کاهش صادرات نفت و تورم در ایران رابطه یافته‌اند.

اثر این محدودیت‌ها بر بازار کار مستقیم و غیرمستقیم است. سرمایه‌گذاری کمتر، توسعه ظرفیت تولید و ایجاد موقعیت‌های تازه را دشوار می‌کند؛ تورم نیز هم هزینه تولید را بالا می‌برد و هم ارزش واقعی دستمزد را کاهش می‌دهد. بنگاهی که درباره هزینه تولید، نرخ ارز، مواد اولیه و بازار فروش اطمینان ندارد، توسعه ظرفیت را با احتیاط بیشتری دنبال می‌کند. جوان نیز در بازاری وارد می‌شود که فرصت‌های تازه در آن به اندازه نیروی ورودی گسترش نمی‌یابد.

ساختار تولید فقط تعداد شغل‌ها را تعیین نمی‌کند؛ نوع شغل‌ها را نیز شکل می‌دهد. اقتصادی که بخش بزرگی از فعالیت آن در حوزه‌های کم‌بازده، ناپایدار یا کم‌سرمایه متمرکز باشد، ممکن است شغل ایجاد کند، اما الزاماً مشاغلی با دستمزد مناسب، امکان انباشت مهارت و مسیر پیشرفت حرفه‌ای ایجاد نمی‌کند. میان ایجاد شغل و ایجاد مسیر شغلی تفاوت وجود دارد.

این محدودیت در رابطه آموزش و تولید نیز دیده می‌شود. اقتصاد ممکن است هم‌زمان با شمار زیادی جوان تحصیل کرده و کمبود نیروی متخصص در برخی حوزه‌ها روبه‌رو باشد. مسئله لزوماً کمبود مطلق

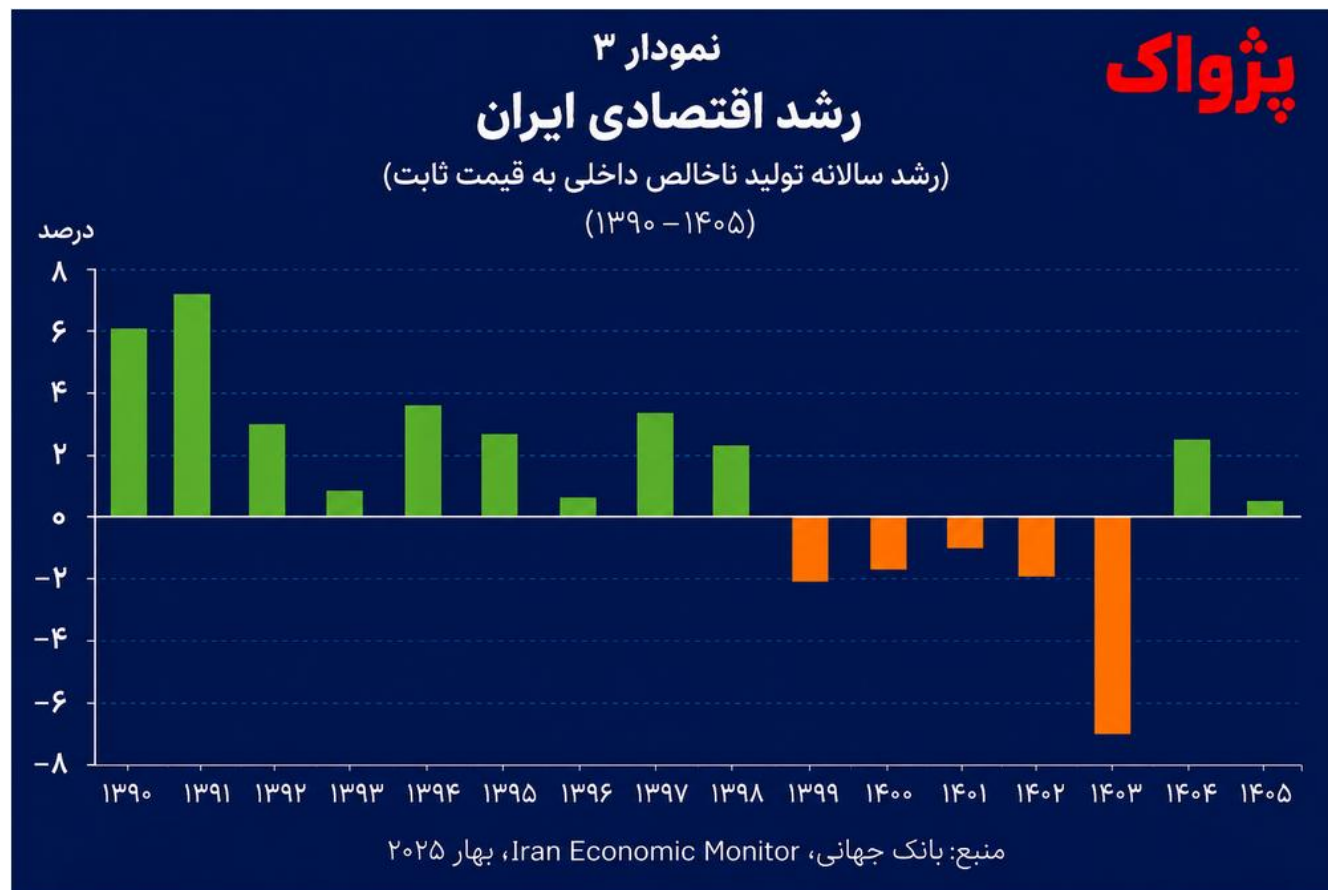
نیروی انسانی نیست؛ تبدیل آموزش به فعالیت مولد با محدودیت مواجه است. عدم تطابق نیز فقط نتیجه انتخاب رشته نیست. فناوری و ساختار تولید تغییر می کنند و تقاضای بازار کار ثابت نمی ماند. هر سال نسل تازه ای وارد بازار می شود، اما اگر ظرفیت تولید و سرمایه گذاری هم زمان گسترش نیابد، بخشی از این نیرو در رقابت بر سر فرصت های محدود، اشتغال کم کیفیت، خروج از بازار یا خروج از کشور قرار می گیرد. مسئله فقط کمبود تعداد شغل نیست؛ اقتصاد باید بتواند نیروی جوان و آموزش دیده را به فعالیت مولد، درآمد پایدار و مسیر حرفه ای انباشتی تبدیل کند.



از ورود به کار تا استقلال و قدرت انتخاب

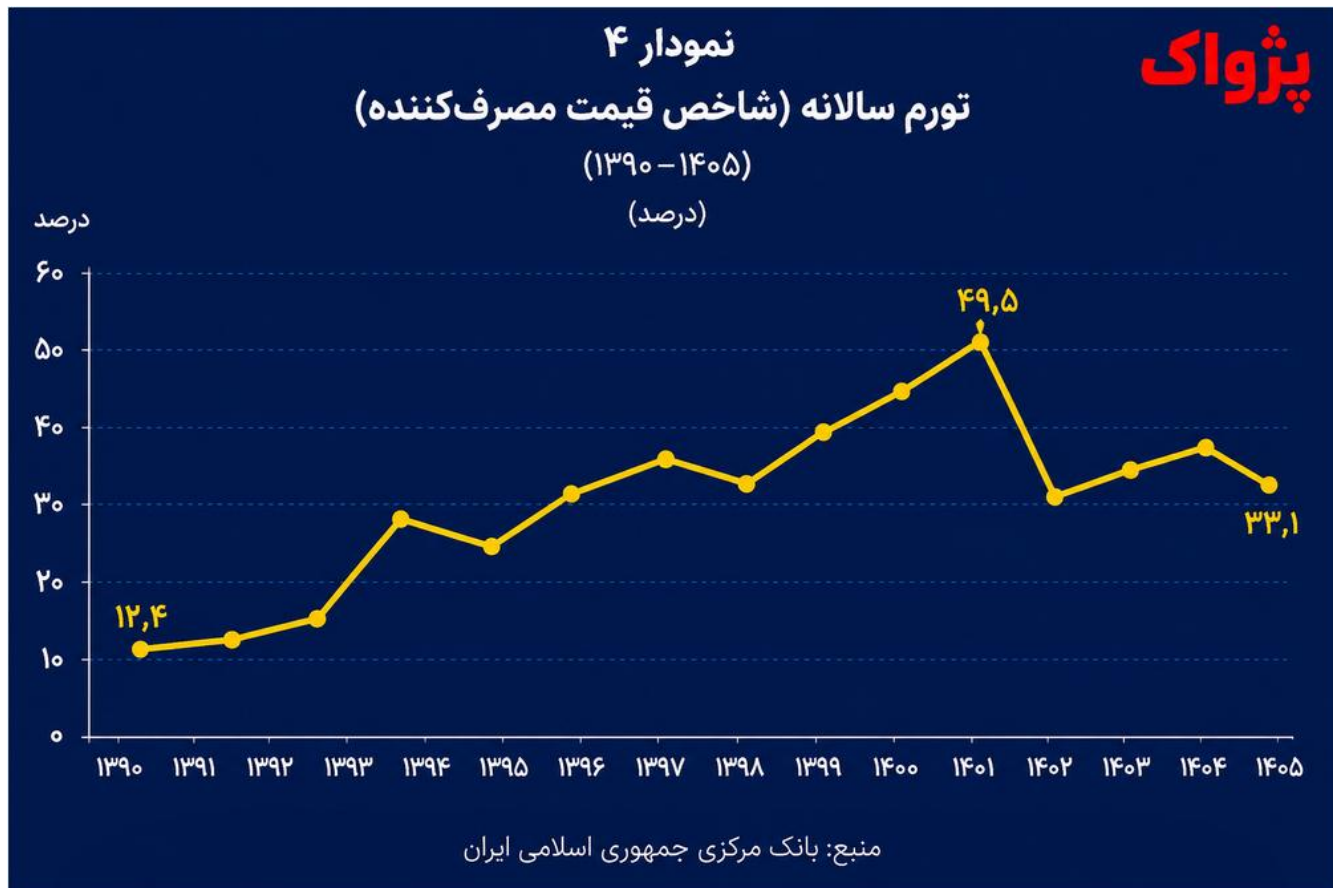
اهمیت بیکاری جوانان فقط در تعداد ماهه‌هایی نیست که فرد بدون کار می‌گذراند. سال‌های آغاز مسیر حرفه‌ای زمانی برای ساختن سابقه، تجربه، ارتباطات و درآمد است. یک سال وقفه پیش از نخستین سابقه کاری با یک سال وقفه در میانه مسیر حرفه‌ای یکسان نیست. جوانی که دیر وارد بازار می‌شود، هنگام ورود هم باید شغل پیدا کند و هم فاصله تجربه‌ای را جبران کند که در این سال‌ها شکل نگرفته است.

توان تحمل این دوره نیز میان جوانان برابر نیست. پشتوانه مالی و خانوادگی تعیین می‌کند که فرد چه مدت بتواند برای شغل مناسب منتظر بماند. کسی که منابع بیشتری دارد، می‌تواند جست‌وجوی طولانی‌تری داشته باشد، تحصیل را ادامه دهد یا شغل نامناسب را نپذیرد. کسی که چنین پشتوانه‌ای ندارد، ممکن است نخستین درآمد ممکن را بپذیرد، حتی اگر با تحصیلات و مهارتش تناسب نداشته باشد. تفاوت در امکان انتظار، به تفاوت در کیفیت ورود به بازار کار تبدیل می‌شود.



نرخ بیکاری همه فاصله میان توان کار و موقعیت اقتصادی را نشان نمی‌دهد. فردی که پس از جست‌وجوی طولانی از یافتن کار ناامید می‌شود و جست‌وجو را متوقف می‌کند، از شمار بیکاران خارج می‌شود، هرچند همچنان توانایی کار و نیاز به درآمد داشته باشد. البته هر فرد غیرفعال اقتصادی را نمی‌توان بیکار پنهان دانست؛ تحصیل، مراقبت خانوادگی و انتخاب شخصی نیز می‌توانند دلیل خروج از بازار کار باشند. اهمیت مسئله در جایی است که نبود فرصت قابل قبول، جست‌وجوی کار را متوقف کند.

خروج از بیکاری نیز پایان مسئله نیست. درآمدی که فقط هزینه‌های ضروری را پوشش می‌دهد، قرارداد کوتاه‌مدت، ساعات کاری نامطمئن یا احتمال بالای از دست دادن شغل، فرد را شاغل می‌کند، اما الزاماً امکان اتکا به درآمد را به وجود نمی‌آورد. ثبات درآمد زمانی اهمیت خود را نشان می‌دهد که فرد بخواهد دربارهٔ مسکن، آموزش، تغییر شغل یا تشکیل خانواده تصمیم بگیرد. اشتغال زمانی امکان استقلال ایجاد می‌کند که درآمد و استمرار آن با هزینه‌های زندگی تناسب داشته باشد.

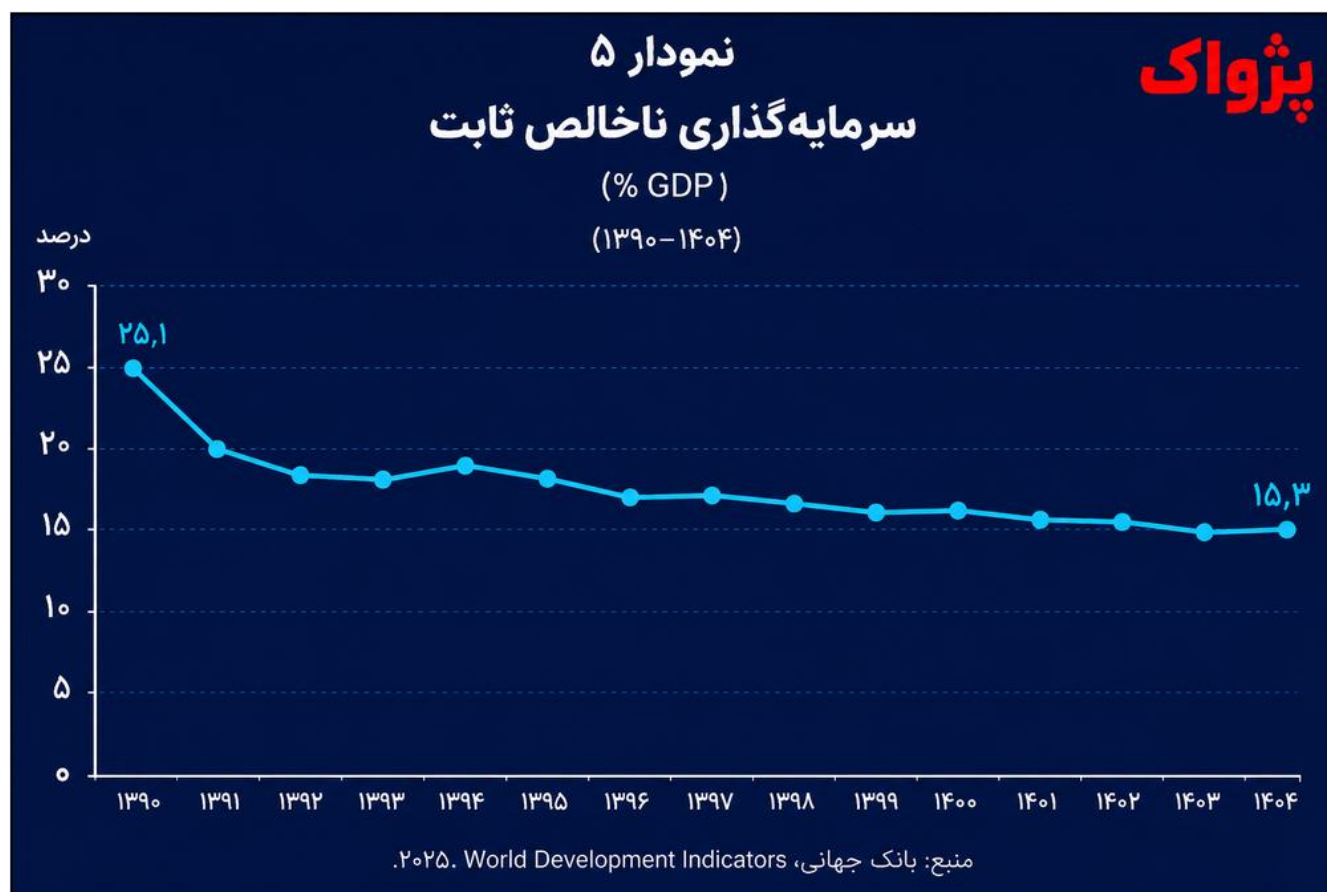


حتی اشتغال نسبتاً پایدار نیز اگر دستمزد از هزینه‌های زندگی عقب بماند، استقلال محدودی ایجاد می‌کند. بخشی از هزینه‌ها ممکن است همچنان بر دوش خانواده بماند. خانه‌انوادگی، درآمد والدین، پس‌انداز و دارایی‌ها می‌توانند فاصلهٔ میان اشتغال و استقلال را برای مدتی پر کنند. اما توان خانواده‌ها یکسان نیست. خانوادهٔ برخوردارتر می‌تواند دورهٔ انتظار را طولانی‌تر تحمل کند و جوان را از پذیرش شغل نامناسب بی‌نیاز کند؛ خانوادهٔ کم‌برخوردار چنین امکانی ندارد.

پشتوانهٔ خانوادگی فقط سطح رفاه را تغییر نمی‌دهد؛ بر دامنهٔ واقعی انتخاب در بازار کار نیز اثر می‌گذارد. فرد باید بتواند گزینهٔ نامناسب را رد کند و فاصلهٔ میان دو شغل را تحمل کند. کارفرما می‌تواند استخدام

را به تعویق بیندازد یا نیروی دیگری پیدا کند؛ جوان تازه‌وارد با سابقه و منابع محدود معمولاً چنین امکانی ندارد. رابطه بازار کار در این سطح فقط مبادله نیروی کار نیست؛ توزیع قدرت چانه‌زنی نیز هست.

این تفاوت در نقطه آغاز می‌تواند انباشته شود. کسی که زودتر وارد شغل باثبات شده، زمان بیشتری برای کسب تجربه، مهارت، درآمد و شبکه حرفه‌ای دارد. کسی که با بیکاری یا اشتغال کم درآمد آغاز کرده، بخش بیشتری از منابع خود را صرف حفظ موقعیت فعلی می‌کند. کار می‌تواند مسیر تغییر موقعیت اجتماعی باشد، اما زمانی که امکان انباشت منابع از طریق آن ضعیف شود، موقعیت آغازین خانواده اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.



تحصیلات نیز به‌تنهایی تضمین تحرک نیست. مدرک زمانی به تغییر موقعیت اقتصادی کمک می‌کند که امکان استفاده از تخصص و مهارت وجود داشته باشد. اگر تحصیل به بیکاری، شغل نامرتبط یا درآمد پایین منتهی شود، توانایی فرد به موقعیتی تبدیل نمی‌شود که جایگاه او را تغییر دهد. فرد مسئول

انتخاب‌های خود است، اما نتیجهٔ انتخاب به دامنه و کیفیت فرصت‌های موجود نیز بستگی دارد. مسئله نفی مسئولیت فردی نیست؛ مسئله دامنهٔ واقعی انتخاب است. کار فقط راهی برای تأمین معاش نیست. اگر شغل نخست بتواند تجربه، مهارت، درآمد و شبکه ایجاد کند، موقعیت فرد در طول زمان تغییر می‌کند. اگر تمام درآمد صرف هزینه‌های جاری شود و امکان آموزش، پس‌انداز یا تغییر مسیر باقی نماند، شغل بیشتر به حفظ موقعیت موجود کمک می‌کند. فرد ممکن است سابقهٔ کاری داشته باشد، اما مسیر حرفه‌ای او همچنان مسدود بماند.

از تعلیق تا بازتولید بحران

مهاجرت یکی از پیامدهای ممکن این وضعیت است، نه توضیحی برای همهٔ مهاجرت‌ها. جوانی که نمی‌تواند تحصیل و مهارت خود را در بازار داخلی به موقعیت اقتصادی مورد انتظار تبدیل کند، ممکن است بازار دیگری را مقایسه کند. در این مقایسه فقط درآمد مطرح نیست؛ امکان پیشرفت، امنیت حرفه‌ای، استفاده از تخصص و زمان لازم برای ساختن موقعیت نیز اهمیت دارند.

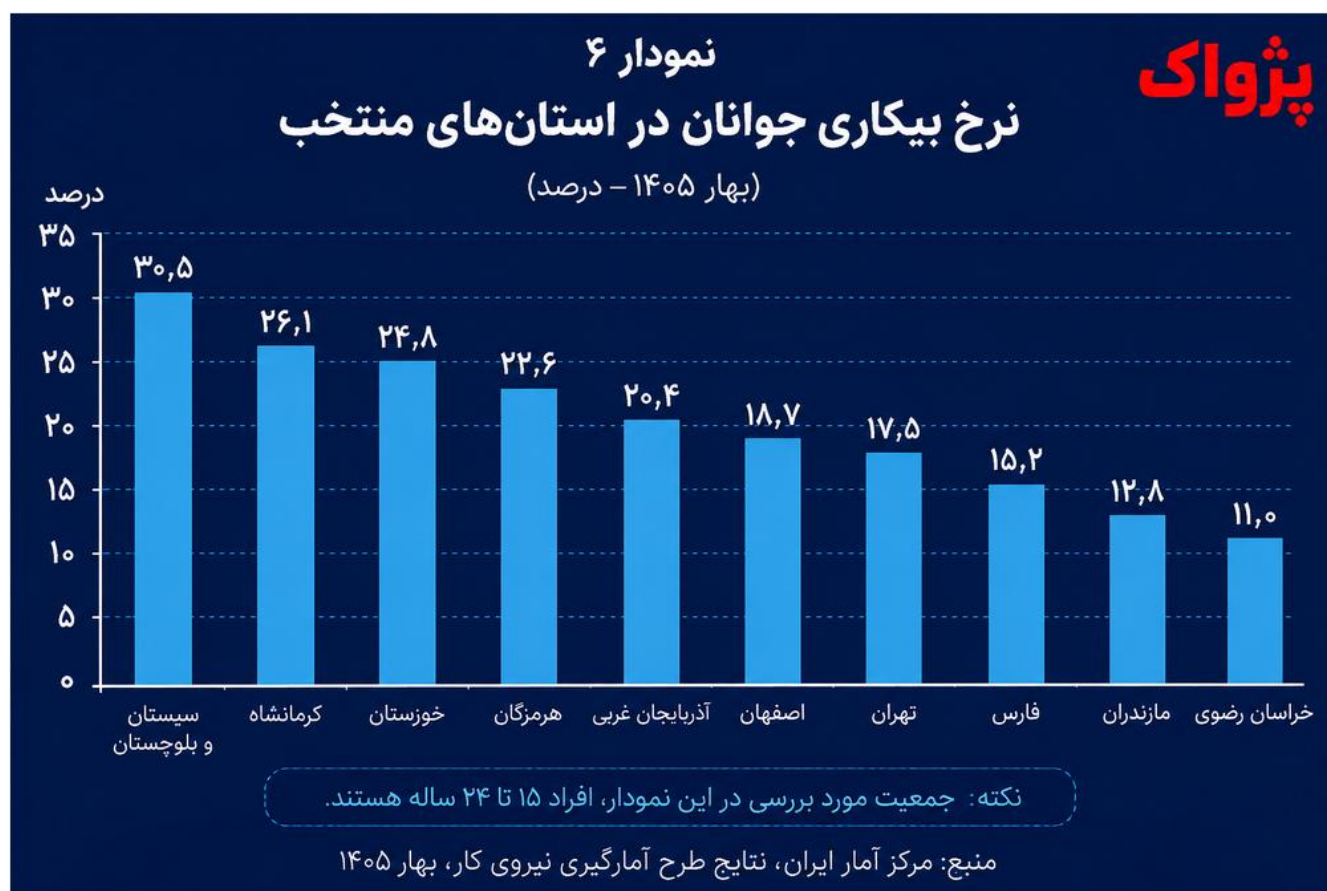
خروج نیروی جوان فقط کاهش تعداد شاغلان داخلی نیست. جوانی که در آغاز مسیر حرفه‌ای از کشور خارج می‌شود، بخشی از تجربه، دانش و شبکه‌ای را که می‌توانست در اقتصاد داخلی انباشته شود، در جای دیگری شکل می‌دهد. خروج مستمر می‌تواند ظرفیت تخصصی، مدیریتی، کارآفرینانه و نوآورانهٔ آینده را در برخی حوزه‌ها کاهش دهد و توسعهٔ فعالیت‌های جدید را دشوارتر کند. این چرخه قطعی نیست؛ مهاجران می‌توانند دانش، سرمایه و ارتباطات خود را با داخل حفظ کنند. اما اگر خروج به واکنشی پایدار به ضعف فرصت‌های داخلی تبدیل شود، بخشی از سرمایهٔ انسانی آینده در خارج از اقتصاد شکل خواهد گرفت.

هم‌زمان، خانواده می‌تواند جای خالی بازار کار را تا حدی پر کند. حمایت خانوادگی مانع سقوط فوری می‌شود، اما اگر استقلال اقتصادی برای مدت طولانی به تعویق بیفتد، هزینهٔ حفظ زندگی اعضای بزرگسال خانواده نیز افزایش می‌یابد. منابعی که می‌توانستند صرف سرمایه‌گذاری، آموزش یا خرید مسکن شوند، ممکن است برای تأمین زندگی جوانی مصرف شوند که هنوز درآمد مستقل و باثباتی ندارد.

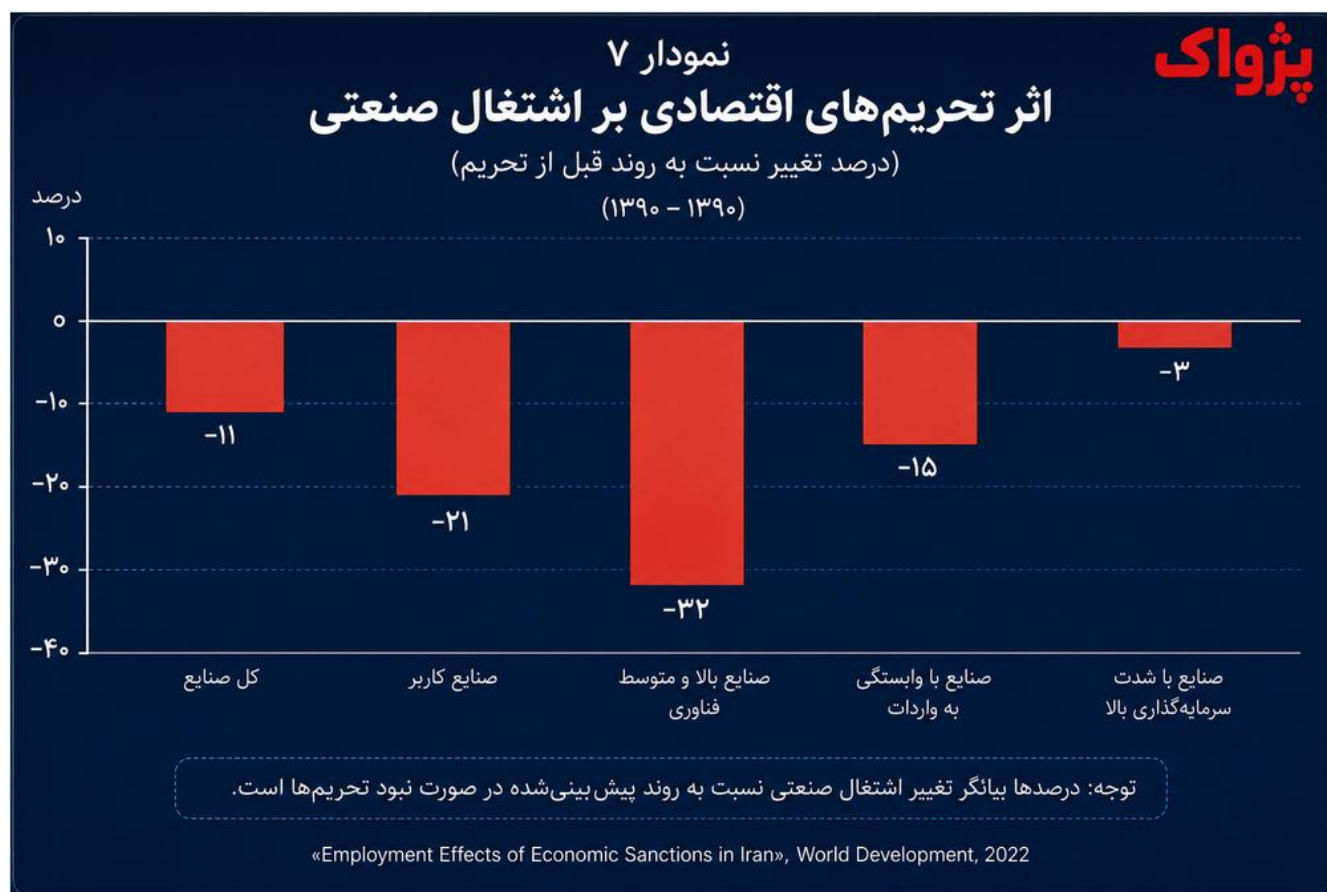
در چنین وضعی، تعلیق شکل می‌گیرد. بیکاری، اشتغال ناپایدار، وابستگی طولانی به خانواده، خروج از بازار کار و مهاجرت یکسان نیستند، اما می‌توانند در نقطه‌ای مشترک شوند: فرد نمی‌تواند ظرفیت خود را به موقعیت اقتصادی پایدار تبدیل کند. تحصیل پایان یافته، اما شغل پایدار پیدا نشده؛ شغل آغاز شده، اما درآمد استقلال ایجاد نمی‌کند؛ درآمد وجود دارد، اما امکان برنامه‌ریزی برای آینده فراهم نیست.

تعلیق با تأخیر تفاوت دارد. تأخیر یعنی رسیدن دیرتر به یک مرحله؛ تعلیق یعنی نامطمئن شدن مسیر رسیدن به آن. فرد در این وضعیت منفعل نیست. کار می‌کند، شغل عوض می‌کند، مهارت می‌آموزد، با خانواده می‌ماند یا مهاجرت را بررسی می‌کند. حرکت ادامه دارد، اما تثبیت اقتصادی اتفاق نمی‌افتد. وقتی مسیر اقتصادی قابل اتکا نباشد، فرد منابع خود را به یک آینده واحد اختصاص نمی‌دهد. ادامه تحصیل، کار مستقل، چندشغلی، ماندن با خانواده یا بررسی مهاجرت می‌توانند راه‌هایی برای باز نگه داشتن گزینه‌ها باشند. مهارتی که ممکن است در داخل کاربرد نداشته باشد، باید برای بازار دیگری نیز قابل استفاده بماند؛ شغلی که ثبات ندارد، باید امکان جابه‌جایی را باز بگذارد؛ پس‌اندازی که می‌توانست برای آینده سرمایه‌گذاری شود، ممکن است برای مقابله با بیکاری احتمالی نگه داشته شود.

این پراکندگی انتخاب‌ها به معنای بی‌حرکی نیست. جوان می‌تواند دائماً حرکت کند و همچنان نتواند موقعیت اقتصادی خود را تثبیت کند. زندگی طولانی‌تر با والدین، اشتغال موقت، چندشغلی یا دور شدن مالکیت مسکن از دسترس نیز ممکن است از وضعیت موقت به بخشی از الگوی زندگی تبدیل شود. سازگاری با شرایط، مسئله اصلی را حل نمی‌کند؛ فقط شکل رابطه فرد با آن را تغییر می‌دهد.

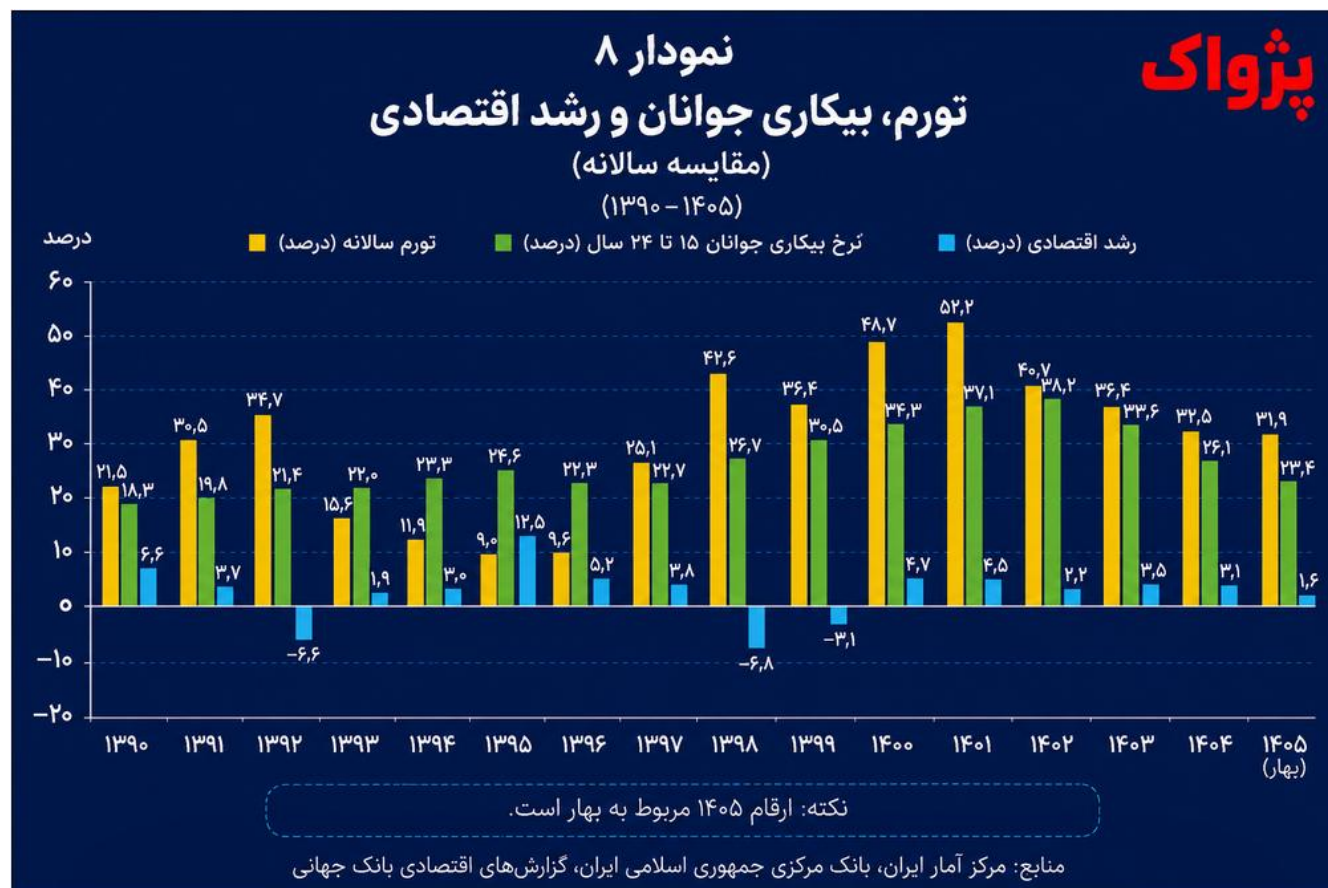


دشواری ورود به بازار کار پیامد خود را به سال‌های بعد منتقل می‌کند. بیکاری طولانی، اشتغال نامرتب و کار کم کیفیت فرصت انباشت تجربه را کاهش می‌دهند و ضعف تجربه نیز موقعیت آینده فرد را محدود می‌کند. در سطح اقتصاد، ورود دیرهنگام نسل تازه به تجربه حرفه‌ای، انباشت نیروی متخصص را عقب می‌اندازد. عدم تطابق میان مهارت‌های موجود و نیاز تولید نیز می‌تواند جوانان تحصیل کرده را در مشاغلی قرار دهد که از تخصص آنها استفاده نمی‌کنند، در حالی که بنگاه‌ها در حوزه‌های دیگری با کمبود مهارت مواجه‌اند.



نااطمینانی اقتصادی این چرخه را تشدید می‌کند. بنگاه در آموزش و استخدام بلندمدت محتاط‌تر می‌شود و نیروی کار نیز نمی‌تواند به آسانی یک مسیر حرفه‌ای را دنبال کند. قراردادهای کوتاه‌تر، آموزش کمتر در محل کار و جابه‌جایی بیشتر، فرصت انباشت تجربه را کاهش می‌دهند. فرد ممکن است از بیکاری به شغلی کم‌درآمد برود، دوباره بیکار شود یا از بازار خارج شود، بی‌آنکه موقعیت حرفه‌ای او به‌طور محسوسی تغییر کرده باشد.

به همین دلیل، ایجاد شغل به تنهایی کافی نیست. مسیر پس از ورود باید امکان انباشت تجربه، مهارت، درآمد و موقعیت را فراهم کند. اقتصادی که چنین مسیری ایجاد می‌کند، حتی اگر نخستین شغل ایدئال نباشد، امکان حرکت تدریجی را حفظ می‌کند؛ اقتصادی که چنین مسیری ندارد، جوان را شاغل می‌کند بی‌آنکه موقعیت او را تثبیت کند.



بحران اشتغال جوانان در این نقطه دیگر فقط مسئله بیکاری نیست. مسئله، قابلیت اتکای رابطه میان تلاش امروز و موقعیت فرداست. اگر تحصیل و کار نتوانند به‌طور قابل اتکا به استقلال، انباشت و امکان پیشرفت منتهی شوند، مسیر پیشرفت دیگر نتیجه قابل پیش‌بینی یک توالی اقتصادی نیست. جوان ناچار می‌شود زندگی خود را با گزینه‌های متعدد، تعهد کمتر به هر مسیر و آمادگی بیشتر برای تغییر سازمان دهد.

بحران از جایی آغاز می‌شود که کار و تحصیل دیگر نتوانند تلاش امروز را به موقعیت فردا پیوند دهند. آنچه در آغاز به شکل صافی از جوانان در برابر بازار کار دیده می‌شود، در ادامه به تأخیر ورود، اشتغال

کم کیفیت، وابستگی، کاهش قدرت انتخاب، خروج بخشی از نیروی انسانی و تعلیق مسیر زندگی تبدیل می شود. اگر این چرخه ادامه پیدا کند، مسئله فقط آینده شغلی جوانان نیست؛ ظرفیت آینده خود اقل اقتصاد نیز درگیر آن خواهد شد.

منابع:

۱. مرکز آمار ایران

«نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، بهار ۱۴۰۵» تهران: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۵.

این منبع نرخ بیکاری ۱۵ تا ۲۴ ساله، نرخ بیکاری ۱۸ تا ۳۵ ساله، نرخ بیکاری کل جمعیت، نرخ مشارکت اقتصادی و سایر شاخص های بازار کار. گزارش منتشر شده بر اساس داده های مرکز آمار، نرخ بیکاری ۱۵ تا ۲۴ ساله را در بهار ۱۴۰۵ برابر ۲۳/۴ درصد و نرخ بیکاری ۱۸ تا ۳۵ ساله را ۱۷/۵ درصد اعلام کرده است.

۲. بانک جهانی

World Bank. *Islamic Republic of Iran: Macro Poverty Outlook, April 2026*. Washington, DC: World Bank, 2026.

برای بخش مربوط به محدودیت های ساختاری اقتصاد، سرمایه گذاری، تحریم، انرژی، تورم و ضعف ایجاد اشتغال، این منبع بسیار مهم است. بانک جهانی در ارزیابی خود به اختلال فعالیت اقتصادی بر اثر تحریم ها، کمبود انرژی و آب، ضعف سرمایه گذاری و نااطمینانی اشاره می کند و ایجاد شغل را در شرایط رشد ضعیف غیرنفتی دشوار می داند.

۳. بانک جهانی، گزارش اقتصاد ایران

World Bank. *Iran Economic Monitor: Moderate Growth amid Economic Uncertainty*. Washington, DC: World Bank.

این گزارش برای استدلالی که میان رشد، سرمایه گذاری، ظرفیت تولید، تورم و ایجاد شغل رابطه برقرار می کند، منبع مناسبی است. بانک جهانی تأکید می کند که رشد غیرنفتی ایران به دلیل کمبود سرمایه گذاری و محدودیت ظرفیت توسعه تولید با مشکل مواجه است و تورم بالا و ضعف ایجاد شغل بر رفاه خانوارها اثر می گذارد.

۴. بانک جهانی، *Global Economic Prospects 2026*

World Bank. *Global Economic Prospects, June 2026*. Washington, DC: World Bank, 2026.

این منبع در گزارش ژوئن ۲۰۲۶، تشدید تحریم‌ها، اختلال در تجارت و انرژی و ضعف سرمایه‌گذاری را از عوامل مهم فشار بر اقتصاد ایران می‌داند.

۵. آبادی و توفانو، صندوق بین‌المللی پول

Ebadi, Ebad, and Priscilla Toffano. "How Do State-Owned Enterprises Adjust During Downturns? Evidence from Iranian Manufacturing Firms." *IMF Working Paper* 2022/200. Washington, DC: International Monetary Fund, 2022.

این منبع از حیث اثر تحریم بر درآمد، سود و بهره‌وری بنگاه‌های ایرانی بسیار مهم است. پژوهش با استفاده از داده‌های بنگاه‌های تولیدی نشان می‌دهد تحریم‌ها درآمد، سود و بهره‌وری بنگاه‌های مورد مطالعه را کاهش داده‌اند.

۶. پژوهش درباره اثر تحریم بر اشتغال

"Employment Effects of Economic Sanctions in Iran." *World Development*, vol. 151, 2022, article 105760.

این پژوهش اثر تحریم‌های ۲۰۱۲ را بر اشتغال صنعتی ایران بررسی می‌کند و بر اساس برآوردهای آن، رشد اشتغال در صنایع تولیدی در معرض تحریم به‌طور محسوسی کاهش یافته است؛ اثرات شدیدتر در صنایع کاربر و صناعی مشاهده شده که وابستگی بیشتری به نهاده‌های وارداتی داشتند.

۷. صندوق بین‌المللی پول

International Monetary Fund. *Regional Economic Outlook: Middle East and Central Asia*. Washington, DC: IMF, 2025.

برای زمینه‌کلان مربوط به تحریم‌ها، رشد اقتصادی، تولید نفت و محدودیت رشد غیرنفتی می‌توان از گزارش منطقه‌ای صندوق بین‌المللی پول استفاده کرد. گزارش بر اثر تشدید تحریم‌ها بر اقتصاد ایران و محدودیت رشد غیرنفتی تأکید دارد.